

بانتگاه ادبیات

خطها و نقطه‌ها
فرامرز سلیمانی

خطها و نقطهها

خط‌ها و نقطه‌ها
۱۳۵۴ - ۱۳۴۸

فرامرز سلیمانی

باشگاه ادبیات

خط ها و نقطه‌ها

فرامرز سلیمانی

چاپ چهارم، تابستان ۱۳۹۱، باشگاه ادبیات

چاپ اول، زمستان ۱۳۶۱، کتاب موج - واژه

کلیه حقوق انتشار الکترونیکی این اثر محفوظ و مخصوص باشگاه ادبیات است

نشانی اینترنتی:

<http://www.facebook.com/groups/BashgaheKetaf/>

<http://bashgaheketab.blogspot.com/>

پست الکترونیک:

BashgaheKetaf@groups.facebook.com

amir.ezati@gmail.com

یادداشت ناشر چاپ اول

«خط‌ها و نقطه‌ها» می‌بایستی چند سال پیش‌تر از این چاپ می‌شد، که نشد. این دفتر، گزینه‌ای از شعرهای فرامرز سلیمانی در سال‌های اقامتش در امریکا برای ادامه تحصیل از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ (۱۹۶۹-۱۹۷۵) است که در آن شاعر با بینشی شرقی، خشونت جامعه سرمایه‌داری امریکا را گاه به طنز، گاه به اشاره و بیش از آن، به روشنی برشمرده و محکوم کرده‌است. از آن‌جا که ممکن است برخی نام‌ها و واژه‌ها برای خواننده فارسی زبان نا آشنا باشد، توضیحاتی نیز در پایان دفتر به وسیله خود شاعر آورده شده است.

پیشگفتار نشر چهارم

بیش از چهار دهه است که ما با خط ها و نقطه ها می بالیم. در نشر و باز نشرها و در تحول بی پایان جهان از کاغذ تا رایانه ها ... این چهارمین نشر کتاب شعر خط ها و نقطه ها با حروف چینی تازه و نقاشی روی جلد زهره خالقی به پایمردی امیر عزتی در باشگاه ادبیات انجام می گیرد و سپاس فراوان من از آنان را به همراه دارد .

فرامرز سلیمانی

فهرست

۱. با اسکاچ، زیر مجسمه آزادی
۲. جوجه‌های برشته کلنل کتاکی
۳. فروستان
۴. من بزرگ‌ترینم
۵. چ
۶. سفره شرقی
۷. مرگ اعتبار
۸. بیگانه‌ای در وطن
- یاد آوری‌ها

افزوده

جوجه‌های برشته کلنل کتاکی ۲

با اسکاچ، زیر مجسمه آزادی

۱

دلم تنگ است

به تی وی پناه می برم

ساعت هفت: اخبار جنایت کاران

ساعت هفت و نیم: شو

ساعت هشت: فیلم جنایت کاران

ساعت نه: شو

ساعت ده: سریال جنایت کاران

ساعت یازده: اخبار دیروقت جنایت کاران

(آخر آن‌ها تمام وقت کار می کنند)

سرم گرم می شود.

۲

دیوید در مسابقه هاکی، دهان دوستش جان را پُر از خون

می کند

بابی دندان‌هایش را روی یخ گم کرده است

تماشاچیان معتقدند:

دیوید باید جان را بخورد

نفی می گوید: «رنجرها» نمره یک هستند.

من می گویم: «پرنده‌ها» همیشه پرنده‌اند.

۳

گداهای مست باوئری را نگاه کن!
لای تف‌هاشان ریش‌شان را می‌بینی
و پشت لباس ژنده‌شان، استخوان‌هاشان را
و از شکاف جیب‌شان، سر بطری اسکاج
یک دست‌شان برای گرفتن سکه دراز است
و دستِ دیگرشان
با سنگ، شیشهٔ ماشین را نشانه رفته است
به نمایندگی از کمپانی‌های بزرگ
و سیاستمداران غنی مظلوم
و البته ...
مجسمه آزادی.

۴

یک‌شنبه‌ها خدا با کادیلاکش به نیویورک می‌آید
و یک‌سر به ریور ساید چرچ می‌رود

کنار محراب زانو می‌زند
صلیب می‌کشد و
اشک می‌ریزد
کشیش پیر زیر بازویش را می‌گیرد و می‌گوید:
پسرم! به کلیسا کمک کنید
نلسن وقتی این را می‌شنود
انگشت وسطی دستش را حواله می‌دهد.

۵

امریکای هفتاد
امریکای بازی‌های پنهان و آشکار و اترگیت
امریکای شهوت نفت

و اشتهای خون

و عصیان

و دلار برای جنگ

هیاهوی بسیار برای هیچ

۶

ولفگانگ اهل هامبورگ است

در آفریقای جنوبی درس خوانده است

به هیتلر احترام می‌گذارد

اسکاج یهودی می‌خورد

و با آن پورتوریکوئی کوتوله

بلند بلند اسپانیایی را به لهجه انگلیسی حرف می‌زند.

۷

هیپی‌ها جلوی کاخ سفید بست می‌نشینند

ریش آن یکی و گیس این یکی بلند و بلندتر می‌شود

و آن‌ها هم چنان می‌نشینند

و نان خشک و سکس می‌خورند

و بچه‌هاشان کنار پیاده‌رو متولد می‌شوند

و بزرگ می‌شوند

و برای اعتراض به جنگ

هم‌چنان آن‌جا می‌نشینند

۸

ادوارد می‌گوید:

پسرم کوروت سوار می‌شود

من رولز رویس

زنش می‌گوید:

استخر منزل‌مان سی فوت در بیست فوت است

یک‌شنبه برای شنا بیائید!

ساندویچ و آب‌جوتان را بیاورید!

بقیه‌اش با ما.

۹

توی محله هیپی‌ها
پسرک موسرُخ گیتارزن
رنگ مویش را تبلیغ می‌کند
و پیرزن خیلی خوش‌حال است
زیرا در شصت و دو سالگی
از بوی فرند پنجاه‌ساله‌اش حامله شده است.

۱۰

اوناسپس اقیانوس را می‌خرد
و نیویورک را سرانه می‌گیرد
تا برای شورت و کرسِت ژاکلین خرج کند
آلبرتا گیلان‌سش را به سلامتی مافیا سر می‌کشد
لری آهنگ It's Impossible را می‌خواند
و مرا به قهوه و آشتی دعوت می‌کند.

۱۱

هارلم ما را پشت شیشه‌های اتومبیل‌مان زندانی می‌کند
اتافک تلفن چایناتاون
شکوه افسانه‌ای زرد را
از این‌سوی دیوار بزرگ
با سیم تلفن، به گوش‌مان فرو می‌کند
و نیویورک تایمز خبر می‌دهد:
مجسمه آزادی

سه‌قلوهای سرکش را باردار شده است.

۱۲

زن و مرد
نوارها و ستاره‌ها را جلوی خانه می‌کارند
و میله پرچم را با وسواس آب می‌دهند

و دعا می خوانند

افتخاری برای پسرشان

که در شبه جزیره وحشی ها

زردها را تنبیه می کند.

۱۳

هلن جایزه به ترین آهنگ را به خاطر «آزادی زن» می برد

و می گوید:

از سرکار علیه خدا متشکرم.

۱۴

چشم های مرد برق می زند

و حرکت دست هایش را ضمن شمردن پول تعقیب می کند

باتلاق های فلوریدا را خشک کرده

و زمین ها را آب.

۱۵

باب به اسبش افتخار می کند

و گریه اش

و اصطبلش

و سگ هایش.

یک باغ وحش کوچک

در یک باغ وحش بزرگ.

۱۶

ریچارد می لرزد

و اشکش سرازیر می شود

و یاد مادرش می افتد

— مادر مرده باید برود.

۱۷

نیل قدم به ماه می گذارد

و می گوید

آه باور نمی کنم

چه خوب شد قبل از آنها

این جا را هم گرفتیم.

۱۸

جو فریاد می زند:

ما به ترین و بزرگ ترین هستیم

و سیگار برگش را

روی تشک بادیش خاموش می کند.

۱۹

جرج به سرزمین مریم می رود

و دستش را روی شانه مردی سیاه پوست می گذارد

و می گوید:

هی، برادر!

و گلوله سفیدی

توی مهره های کمرش می نشیند

مرد سیاه شانه اش را پاک می کند.

۲۰

جینی گفت:

این دو چرخه ام است

این سگم لافی

لافی نصف بستنی اش را لیس می زند

و بقیه را به صاحبش تعارف می کند.

۲۱

مارلون وقتی یکی از تپه هایش را به سرخ پوست ها می بخشد

می گوید:

البته می بخشید یک کمی دیر شد

— فقط دویست سال.

۲۲

صبح توی لیوان آب پرتقالم طلوع می کند

و کلید چراغ را پایین می زند

و می گوید: Save Energy!

رادیو، اخبار بمباران ویتنام را پخش می کند.

۲۳

جوئی می پرسد:

- کجا می روی؟

- به خانه ام

- چرا آمدی؟

- این جا خوراک مغز را خیلی دوست دارند.

۲۴

شادی، چارلی براون است

با کله تو خالیش

و کلاه کپی بیس بال

یادگار مسابقه گلابیاتورها

و جلوی دوربین تلویزیون

به آدامس بادکنکیش تفاخر می کند

و با دهن کجی شعار می دهد:

! America, Love it or Leave It

و روی تی شرت زرد رنگم می خواند:

! Good Night, America

نیویورک — ۱۳ جولای ۱۹۷۵

جوجه‌های برشته کلنل کتاکی

این‌جا جوجه‌ها را برشته می‌کنند

جوجه‌های برشته جوان

مارک کلنل را دارند

این را کلنل از زمان جنگ آموخته‌اند

جوجه‌های برشته جوان

پخت‌مایه کلنل را

که ره‌آورد میدان جنگ است

دوست ندارند

باید دید معده یک شهروند خوب با کلنل هم‌عقیده است

یا با جوجه‌ها

اگر معده‌ها اهل فکر کردن باشند

یا کلنل اهل عقیده.

جوجه‌های برشته جوان

مظلومیت چهره بره‌های قربانی را دارند

و زیر دندان

بی‌تابانه این‌سو و آن‌سو می‌دوند

اگر کلنل بفهمند، آن‌ها را به افریقا تبعید می‌کنند.

کلنل جوجه‌های مطیع را برای هواخوری

به شرق دور می‌فرستند

کلنل، خرج سفر جوجه‌های حرف‌شنو را به اروپا

شخصاً می‌پردازند

کلنل، جوجه‌های ساکت را با کشتی شخصی‌شان
به سفرهای دریایی می‌فرستند.

کلنل، برای جوجه‌های بی‌سر و صدا

خانه‌ای در حومه

و لیموزین مشکی

می‌خرند

کلنل،

بچه‌کنتاکی هستند

بچه‌های کنتاکی، امریکائی‌های مغروری هستند

امریکائی‌ها، بچه‌های مغروری هستند

امریکائی‌ها

به افتخارات ملی‌شان

افتخار می‌کنند

امریکائی‌ها

جوجه‌های برشته کلنل

اپل‌پای، همبرگر، هات‌داگ و باربی‌کیو را

خیلی دوست دارند.

فروستان

برای : Acy Jackson

دوست سیاه پوستم

و در می یابید
که از فرو
فروتر هم هست
اگر گمان دارید که فرودستید.
— برتولت برشت —

پنجره شکسته اتاق
باغچه را بی قواره می کند
و چمن مرده را نیز
که هم پستر برگ های خزان است.

هیچ چیز واقعی نیست
از کجا باید آغازید؟
و به کجا باید رسید؟

سوسک ها را دریابید!
و موش ها را
که علف دود نمی کنند
و الکل نمی نوشند
موش ها را دریابید!

و سوسک‌ها را
که در خانه‌ها
قحطی را معنی می‌کنند.

خدا تمام روز را
به اجتماع بزرگ می‌اندیشید
شکم گنده‌ها
بی خیال‌ها
و الکی خوش‌ها
از کدام دسته‌اید شما؟
چیزی فروتر از این
آه، ای فرودستان
بی‌هیچ ستاره‌اید شما
در هیچ آسمان.
و خدا بر چهره‌تان داغی زد
که هرگز از یاد نبرید.
هیچ‌چیز واقعی نیست.

به برزخِ راه‌های بی‌امید می‌روید
و ارزش‌های رفته را
در مرز دیوانگی می‌یابید
به جایی نمی‌توان رفت
شما را پشت سر گذاشته‌اند
کشتی‌ها رفته‌اند
قطارها رفته‌اند و شما را پشت سر گذاشته‌اند
میان‌دستان نیز رفته‌اند
و شما در زباله‌ها به جست‌وجوی چه‌اید؟
غذا؟

یا میراث پُر درد افریقا؟

خیابان‌های هارلم

مرداب‌های بزرگی‌ست

سفیدها

در هارلم

به حمام می‌روند

هیچ‌چیز واقعی نیست.

در زاغه‌ها به دنیا آمدید

پدر در مستی

زوزه آواره سگی را شنید

و تف کرد

بر آواز لوئی آرمسترانگ.

در زیرزمین زاغه‌ها

محبوس‌تان کردند

با دارو

راه فرار را پیدا کردید

و جنگ را باختید

کدام جنگ را باختید؟

حتی صدای شیپور را نشنیدید

در گورستان زاغه‌ها

به خاک‌تان سپردند

و پدر با مادر هم‌بستر شد

و مادر «بلوز» خواند

و پای کوبی کرد

هیچ‌چیز واقعی نیست.

آبنوس‌ها
اسکاج طلائی
زنگی‌ها
گرد سفید
سیاه‌ها
مایع سرخ
و علف‌های سبز
که از افریقا می‌آمد
در ماتم
خشکید
و علف‌های سبز خشک
در لوله‌های پیچ‌پیچ
دود شد.
سمند اندیشه
دل به دشتِ دیگری دارد
و این‌جا، روزی
سرمای ارتباط
همه‌چیز را سفید خواهد کرد
هیچ‌چیز واقعی نیست.
از پشتِ پنجره‌های شکسته
با خاری در چشمان
نگرانِ شمایانیم.

من بزرگ‌ترینم

من بزرگ‌ترینم
... محمدعلی ...

تازیان‌های سیاه
در خیابان مردگان
بر ارواح جباران فرود آمد
— «پدرا!

گیلاس کال باغ همسایه را
من نچیده‌ام.»

تازیان‌های خشم
بر اعتبار رنگ
بر عفت عشق فرود آمد.
— «من بزرگ‌ترینم.»

و لکه‌های کبود
بر تن شیطان نشست
روی مهتابی
خدایان به خود لرزیدند
مادر هراسان شد

رقصید
آن هیولا

در زوزه باد
تن‌های فراری
کنار خیابان

با ارواح ترسو واپس رفتند

— «من بزرگ‌ترینم.»

و نعره

در گلوی بزرگ‌ترین

بزرگ‌ترین نعره شد

تن‌ها

سیاه

به تازیانه خشم

مادر واسطه شد

شهر تماشاگر روسپی

شهر روسپی خونسرد

و تماشاچیان لال

هلهله کردند.

— «من بزرگ‌ترینم.»

بگو به طالع‌بینان

پدرا!

برای تو می‌جنگم

اگر نمی‌نوازی

مکن تحقیرم به قهر.»

تازیانه‌های خشم

به جنگ بزرگش راندند

نرفت

کوئید مستی سنگین

بر پیشانی دوست

و اعتیاد به تازیانه را تاراند

سایه‌ها

خون گریستند

بازیگران بزرگ
سودا گران و دلالان
افتخار را به جیب زدند
و مرگ
کلاهش را برداشت

— «من بزرگ‌ترینم.
بزرگ‌ترین رؤیای ابرمردان
سپید را سیاه می‌کنم.
من بزرگ‌ترین بزرگان دوران
خروشان‌ترین بی‌هذیان
پدرا! کسی مراقب ماست
بگذار تا مشت سنگینم
در غرور و خشم بروید
وراج‌ترین ضربه جوانی را
چرا سرکوفت می‌زنی؟

از جنگ خسته‌ام

که می‌زند؟

که می‌خورد؟

نه من!

نه تو!

بکوب

بکوب!

بر هدیه‌های تمدن

بزن

بزن!

به منطق خاموشی

بیار

بیارا!

زمین تشنه تو را می جوید

بنال

بنال!

تمام ناله‌ها در مُشتِ توست

تمام ضربه‌ها

در رنگ

تمام ضربه‌ها

بر زنگ

تام — تام ...

تام — تام ...

از دورترین سرزمین‌ها

مرا می خوانند

من بزرگ‌ترینم

تنگ است چرا

چاردیواری این رسن

کولی غریبه را؟»

و بی‌قراری پاها

زنجیرهای نامرئی

پاره می‌کند

قدرت در انزواست

که، بر زمین می‌کوبد؟

هلهله لال‌ها

ضربه‌ها کاری نیست

دوباره به پا می‌خیزد

صدای هلهله‌ها

— « من بزرگ‌ترینم. »

تن کی بود سخت
دیگر تسلیم است
پدیده‌ای ست تازه
این جسد روی دست مانده
و دلهره پا به پا می‌شود
به چار دیواری تنگ رسن.

— « ببند آن در را

که ناله نگریزد
چه قدر می‌دهند
برای این نمایش بزرگ
این بزرگ‌ترین نمایش؟
چیست نام‌تان
ای هنرپیشگان پشتِ صحنه
برپا کنندگانِ آتش. »

— « من بزرگ‌ترینم

نعره‌ای در تاریخ
سرگردان
در مه هذیان

من ...

بزرگ

ترینم . «

تام — تام ...

تام — تام ...

تام — تام ...

ج

چ

چلچراغ بلورین کهنه
از راه‌های دور
بر فرش سرخ آمد
و سقف آویز کوچه شد

چ

با بغض خند
چشمان خواب‌زده کوچه را
خیره کرد
پشت استخوان خانه‌ها
خم شد

— چ!

دیری‌ست به انتظاریم
قلب کوچکت
در این سال‌های سیاه
کجا می‌تپید؟

چلچراغ خزید
چلچراغ جوانه زد
چلچراغ تمام کوچه شد
تمام شهر شد.

— چ!

دست‌هامان را بگیر

که قرن

قرن تنهایی ست

قرن قاره‌های تنه‌است.

چلچراغ سوسو زد

و از خم کوچه گذشت

و پرید

از این ساحل تا آن ساحل

و بر جا نهاد:

سبلی بر خط‌هایی غمین

کلاهی سوگوار

مرغان چرمی رویاروی

و عصائی

با لاله‌ئی بر آن.

— چ!

چلچراغ خاموش راه‌های دور

دیدار به همیشه!

سفره شرقی

عقاب

مثل یک عقاب پرید

و مثل کبوتر

در رواق مسجد

بر سر سفره شرقی نشست

عقاب

اگر چه سیر

همه در حسرت بذر دانه‌ای شرقی بود

اینک در کوچه پس کوچه‌های یو - اس

متاع شرقی را

به خورد خریدار می دادند.

که سخت، سهل الهضم

و راحت الحلقوم بود

و بر تن ایالات متحد

ردای متحدالشکل

با دستار و سربند

چه برازنده می نمود.

زنگوله پایان نیویورک

گوسفندانی بودند

که گرسنه و تشنه

با پاهای برهنه

به میهمان‌سرای آسمان

دعوت شدند
تا در این سرای شرقی
چوپان خود را بیابند
آن‌جا خدا نبود
او به منهنن پایین رفته بود
تا تقاضای مهاجرتش را
تسلیم کند
او به جست‌وجوی دوزخیان جاویدان
نمازخانهٔ ادیان را می‌سوزاند
و صومعه‌ها و کلیساها
کنشت‌ها
مسجدها
همه در خاکستر بود.

کدام فلسفه را
شکم‌پارگان باستانی می‌جستند
و بار گندم کشتی‌ها را
چرا به عمق دریاها می‌ریختند؟

صوفی و شان نو پا
و صوفیان کهنه‌کار
توئیست می‌رقصیدند
که دین تازه

— دین شرقی —

توفان به پا کرده بود
و دلکان کریشنائی
با منگوله‌های تمدن
تاریخ کلکته را

از «اوه، کلکته»
لخت و عریان می گرفتند
و این گروه مشتاقان
عرفان را با «الف» می نوشتند
اشراق را با «غ»
و آن عرقچین کوچک
بر سر یونگ
(یونگ تازه تبعه شده بود)
برای پوشاندن طاسیش بود.
همیشه بوی عود از خانه مقابل می آمد
که دخترک هیپی
از عطر دلزده بود.

و پاپ
(آه! اسمش چه آشناست)
که هر بامداد
در رودخانه گنگ
تنش را تطهیر می کرد
بوی بدی می داد
و جان،
روحش را
در حیاط کالج می سوزاند
تا به بودا نزدیک تر شود.

کریسمس آن سال
سراسیمه سر رسید
کتابهای قصه را روی دست بردند
کتابهای مقدس را نیز

هزاران هزار
به دست‌های کتیف
به جیب‌های کتیف‌تر
چه قدر کافران غربی خدانشناسند.

و پشت درختان خار
چشمان زن سرخ‌پوست
آتش گرفت

در تردید
که بر سر در کافه
کلامی تازه می‌نوشتند
به خطی غریب.

چه سفره غریبی ست
سفره شرقی
در این بازار مکاره

چه وقت
متاع مذهب تازه
به بازارهای دوست
در دوردست

صادر خواهد شد؟

مرگ اعتبار

نماز شام غریبان چو گریه آغازم
به مویه‌های غریبانه قصه پردازم
به یاد یار و دیار آن‌چنان بگریم زار
که از جهان ره و رسم سفر براندازم
... حافظ ...

۱

به دور دست پریدیم
مه را دریدیم
و بر گورستان بلورین ساردین و دلار نشستیم
غولان
به آرزوی فتح آسمان
در واپسین نفس‌ها
قلب‌هاشان گرفته بود.

هجوم ناگهانی اعداد
ما را کبود کرد
کدام عدد را
برای خاطره‌ها مان
کنار گذارده‌اند؟

۲

از امتداد ساحل شرقی
تا سواحل غربی

تابوت اعتبار را
شهر به شهر می بردند
بر دوش های جنگ
تجاوز
قتل
تقلب
شکاف
بر دست های چوبین
با پاهای دروغین
در انتهای سفر خلسه و علف
و عصیان آتش
قلب رئوف باد
خاموش می گریخت
ما زائران فریب ظاهر خورده
ساده لوحانه
از سر کلاه مان را برداشتیم
و کوچک
آن مرشد بزرگ
— شاعر مردم امریکا —
آب نباتش را می مکید.

۳

از سر کلاه مان را برداشتیم
برای بردگان سیاه، سرخ، زرد
هندی، پرتوریکوئی، فیلیپینی و دیگران
در خانه مجلل بین الملل
که رود را می گریستند
ما بر فراز طویل ترین پل دنیا

رود را نگریستیم
با چشم‌هامان
چشمه‌ای از خون.

۴

در دلهره‌زار ظلمات
از شاهراه
به شاهراه
گریختیم.
سدهای راه را شکستیم.
و باج ندادیم

و طعنه زدیم

بر گرسنگان

سرمازدگان

گاوچرانان

آوارگان

و همه آن چشمان ملتیمی

که زیر پلک‌های ژنده‌شان

تپانچه‌ای پنهان داشتند

و راه ندادیم

بیگانه‌ای را

به چاردیواری شرقی‌مان

ما غریبان غرب‌نازده

ما نامقلدان.

۵

شیطان گفت

از دره مارها خواهم پرید

تا آن سوی دشت

و تف خواهیم کرد
به صخره‌ها
و خونم شتک خواهد زد
بر چشم تماشاگران دیوانه
شیطان
با یاران

به رودخانه پیوست
و گم شد در امواج تبلیغات
با کیسه‌های دلار
چه قدر تماشاگران خونسرد
هنرشناسند.

۶

غربت پیرزنی بود
که هر روز
کبوتران پارک را
به میهمانی ارزن می‌برد
غربت، پیرمردی بود
که هر روز پیاده
به محله گرینویچ می‌رفت
تا در دو سوی میزهای خالی شطرنج
یله شود

غربت

در خانه‌ای دور دست
کتاب فلسفه می‌خواند
و برگ‌های آن را

ورق

ورق

به باد می سپرد

غربت، قالی کرمان بود
آویزان بر دیوارهای موزه مترو پالیتن
گامنشان چارلی بود

بر حاشیة بولوار هالیوود

در سینمای چینی

چشمان آبی بود

زیر کلاه پوستی ایرانی

خرمهره‌های افغانی بود

بر سینه‌های سپید بی موی

غربت،

مجسمه آزادی بود

زندانی تبعیدی جزیره کوچک

پشت به قاره نو

غربت

درون بطری ودکا بود.

۷

تمام راه‌ها را طی کردیم

تمام راه‌های سرد را

در آرزوی بزرگ آبشار

تزئین باغ

شاخه‌های یخ بود

رودخانه

طرح انجماد

آبشار

زندانی کوه یخ

و دشت فقیر، در آن سوی
لب‌خند سرد و سبعی بود
چشمان شرقی مان یخ بست.

۸

مرا کجا می‌برید؟
ای آزمندان کور طلاخوار
من به راه خود می‌روم
چه قدر سخت است
در ایستگاه راه آهن
خود را از میان جمع خواندن
و زیر چرخ‌های شتاب
له نشدن.

۹

از جاده‌های عاطفه
نامه‌های شرقی
پیر از تمنا می‌آمد
ما گم شدیم
در حنجره‌های تأسف
و آه‌های دوری اندوهی
و آوازهای کوچه باغی
و دل ای دل ...
ما عاشقان پاک‌باخته
با فنجان چای رنگی
و آبمیوه مصنوعی
سیگار برگ
نشخوار می‌کردیم
اما دود سیگار
در فضای دیگری می‌رقصید.

۱۰

تمام راه‌ها را رفتیم

میدان‌ها

کوه‌ها

و شهرها را رفتیم

و تابوت اعتبار را

که بر دوش‌های کوفته‌تردید می‌رفت

به دریا سپردیم

و از سر

کلاه‌مان را

برداشتیم

با مرتبه‌ای

برای لحظه‌ها.

۱۱

چه بود

نام آن سرزمین غریب

و سوسوی خط‌ها و نقطه‌ها

در مرداب؟

بیگانه‌ای در وطن

من کنار جاده می‌نشینم
راننده چرخ ماشین را عوض می‌کند
جایی را که از آن آمده‌ام دوست ندارم
جایی را که به آن می‌روم دوست ندارم
پس چرا با بی‌صبری
او را می‌نگرم که چرخ ماشین را عوض می‌کند؟
برتولت برشت
دفتر: آخرین شعرها

غم غربت را
در غرب
با جام‌های انتظار
نوشیدم
و مستی
راه دیدار دیارم را
نشانم داد
اما
در شرق نیز
جز غم غربت ننوشیدم.
آه!
اینک این غم
مرا
کجا
خواهد برد؟

یاد آوری

* با اسکاچ، زیر مجسمه آزادی

تی وی : تلویزیون

رنجرها Rangers: تیم هاکی روی یخ نیویورک

پرنده ها Flyers: تیم هاکی روی یخ فیلادلفیا

خیابان باوئری Bauery: محله فقیرنشین منهن. بخش اصلی نیویورک

ریورساید چرچ Riverside Church: از کلیساهای بزرگ نیویورک

نلسن: نلسن راکفلر سرمایه دار معروف امریکائی

واترگیت Watergate: نام ساختمان مجللی در واشینگتن که افتضاح انتخابات ریاست جمهوری

امریکا و تقلب دار و دسته نیکسن از آنجا آغاز شد (۱۹۷۲)

It's Impossible: غیر ممکن است

هارلم: بخش سیاه پوست نشین جزیره منهن نیویورک

چاینتااون Chinatown: محله چینی ها

سه قلوبهای سرکش: اشاره به سه جوان امریکائی معترض به جنگ ویتنام که برای انعکاس اندیشه و

نظرات شان چند ساعتی مجسمه آزادی را اشغال کردند (۱۹۷۱)

نوارها و ستاره ها: پرچم امریکا

شبه جزیره وحشی ها: ویتنام به زعم سیاستمداران امریکایی

هلن: هلن ردی، خواننده

ریچارد: ریچارد نیکسن، رئیس جمهور امریکا که به علت جنجال واترگیت وادار به استعفا شد (۱۹۷۳)

نیل: نیل آرمسترانگ، نخستین انسانی که قدم بر کره ماه گذارد (۱۹۶۹)

جرج: جرج والاس. فرمان دار آلاباما، از طرفداران سرسخت تبعیض نژادی که ضمن فعالیت های

انتخاباتی برای ریاست جمهوری مورد سوء قصد قرار گرفت و فلج شد (۱۹۷۲)

سرزمین مریم: مری لند، از ایالات متحده امریکا

مارلون: مارلون براندو، هنرپیشه و از حامیان سرخ‌پوستان امریکا
Save Energy!: از مصرف بیهوده برق خودداری کنید!
America, Love it or Leave It: امریکا، دوستش بدار یا ترکش کن!
Good Night, America: شب‌بخیر امریکا

* جوجه‌های برشته کلنل کتناکی

کلنل کتناکی: اشاره به سرهنگ ساندرز صاحب شرکت چند ملیتی جوجه سوخاری کتناکی
اپل‌پای، همبرگر، هادداگ، باربی‌کیو: چند نوع غذای ارزان

* فروستان

لوئی آرمسترانگ: خواننده سیاه‌پوست
Blues: موسیقی آرام و غمگین سیاه‌پوستان

* چ

چ: چارلی چاپلین

* سفره شرقی

منهتن پایین: قسمت جنوبی جزیره منهتن، بخش اصلی نیویورک
خیابان پنجم: از خیابان‌های اصلی نیویورک
اوه، کلکته! : نام نمایشی ست

* مرگ اعتبار

کوچک Kojak: شخصیت اصلی یکی از سریال‌های پلیسی
محله گرینویچ Greenwich Village: محله دانشجویان و هنرمندان نیویورک
موزه متروپالیتن Metropolitan Museum: موزه بزرگ نیویورک
سینمای چینی Chinese Theatres: سینمای مشهور هالیوود، لس آنجلس که نقش دست و پای
هنرمندان قدیمی همراه با امضای آنان در حیاطش به چشم می‌خورد.

• ترجمه شعرهای برتولت برشت از شاعر این دفتر است.

پس از چهل سال

حالا کلنل خودشان رفته اند آفریقا هواخوری
و باد هوا شده اند همراه بیزنس شان
اما رییس جدید مرغداری
هرروز از دفتر فروتن کارش، کاخ سابق
می آیدکنار سیم های خاردار می ایستد
شکم گنده اش را تکان می دهد
ریش سپیدش را می خاراند
اول جوجه های مطیع و حرف شنو و ساکت و بی سر و صدا را صدا می کند
و می فرستد میدان جنگ
با مین ها بازی کنند
یا توی مرداب ها با موشک ها خوش باشند
بعد جوجه های جنگی را
مثل سابق می اندازند توی روغن داغ
و آن ها که به چنگش نمی افتند
می روند جایی دیگر برای برای خواندن برای نوشتن
برای اپل پای، همبرگر، هات داگ، باری کیو
و فرنیچ فرایز
که دیگر فریدام فرایز شده است

بهار ۲۰۰۰

به همین قلم

تالیف:

شعر

- خطها و نقطه‌ها: ۱۳۵۴-۱۳۴۸، تهران: کتاب موج، ۱۳۶۰
- خמושانه: شعرهای ۱۳۵۹-۱۳۵۵، تهران: کتاب موج، ۱۳۶۰
- سرودهای آبی: هفت سرود بلند، امریکا/ویرجینیا: کتاب موج، ۱۳۶۰
- آوازه‌های ایرانی: شعرهای ۱۳۶۶-۱۳۵۴، تهران: به‌نگار، ۱۳۶۸
- رؤیایی‌ها: یک سرود بلند، تهران: نشر دی، ۱۳۶۸
- سبز و سپید و سرخ: شعرهای ۱۳۷۸-۱۳۶۹، امریکا/ویرجینیا: کتاب موج، ۱۳۷۸
- از گلوی سرخ سهراب: شعرهای ۱۳۶۹-۱۳۴۸، امریکا/نیوجرسی: انتشارات روزن، ۱۳۷۰
- شب رؤیایی‌ها: شعرهای ۱۳۷۸-۱۳۶۹، تهران: نیم‌نگاه، ۱۳۸۰

داستان کودک

- نیما، موج و دریا: بر اساس قصه‌ای از اوکتاویو پاز، گرگان: آژینه، ۱۳۸۰

نقد ادبی

- شعر شهادت است: نقد و بررسی شعر انقلاب، تهران: کتاب موج، ۱۳۶۰
- دو با مانع: نقد و گزینش شعرهای منوچهر نیستانی، تهران: انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۳
- کتابخانه شعر جهان، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸
- بارورتر از بهار: نقد و بررسی و نمونه‌های شعر زنان ایران، تهران: انتشارات دنیای مادر، ۱۳۷۱
- شبانۀ باغ سنگی: شعر یک‌صد سال اخیر یک حادثه میان‌فرهنگی، امریکا/ویرجینیا: کتاب موج، ۱۳۷۸

پزشکی

- اولین سمینار مامایی انجمن ماماهاى ایران: مجموعه مقالات، [ویراستار] [به همراه: منصوره کاووسی، عذرا احتسابی‌مقدم]، تهران: انجمن ماماهاى ایران، ۱۳۶۴

آبستنی و زایمان طبیعی و آسان: روش‌های پیشگیری از باروری، [همراه با: فروهر مینوی]، تهران: انتشارات دی، ۱۳۶۸

زایمان بی‌درد: زایمان طبیعی، تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۶۳ (ویراست دوم ۱۳۷۲)
لیزر در پزشکی: کاربرد لیزر در قلمرو دانش پزشکی، [همراه با: عبدالحمید حسین‌نیا، محمدعلی سجادیه]، تهران: انتشارات آدینه، ۱۳۶۷

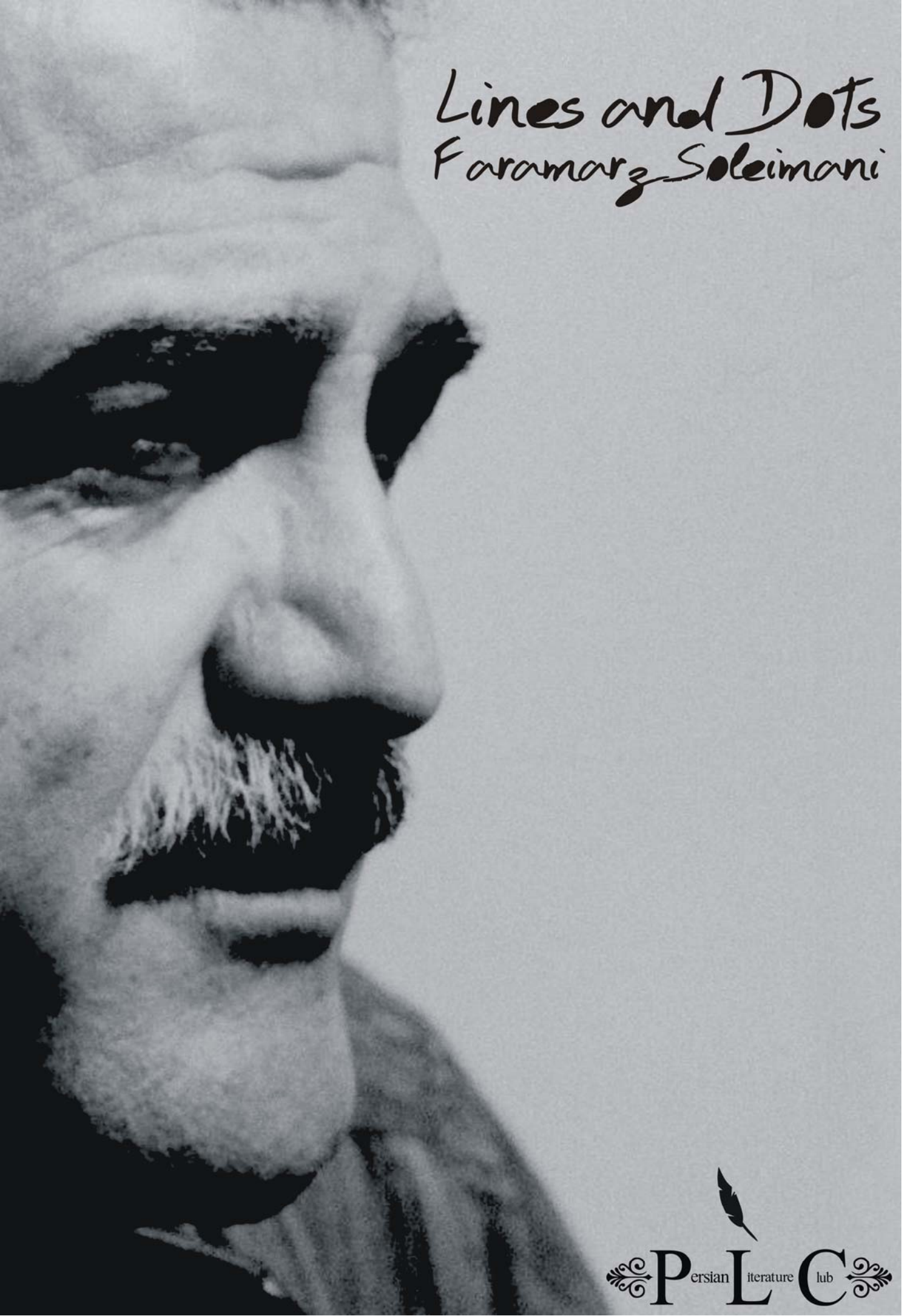
ترجمه:

شعر

بلندی‌های ماچویچو، پابلو نرودا، [همراه با: احمد کریمی حکاک]، اصفهان: نشر زمان نو، ۱۳۶۱
سرود اعتراض، پابلو نرودا، تهران: انتشارات دماوند، ۱۳۶۱
اسپانیا در قلب ما، پابلو نرودا، [همراه با: احمد کریمی حکاک]، تهران: انتشارات گویا، ۱۳۶۳
انگیزه نیکسون‌کشی و جشن انقلاب شیلی، پابلو نرودا، [همراه با: احمد کریمی حکاک]، تهران: نشر چشمه، ۱۳۶۴
عاشقانه‌ها، پابلو نرودا، [همراه با احمد محیط]، تهران: نشر یوشیج، ۱۳۶۴
هرمان هسه، دگردیسی شاعر: شعرها، طرح‌ها و زندگی‌نامه‌ مصور همراه نقد و بررسی آثار
هرمان هسه، هرمان هسه، تهران: انتشارات اسپرک، ۱۳۶۷
۲۰۰۰ و کتاب عشق و شعرهای دیگر، پابلو نرودا، گرگان: آژینه، ۱۳۸۲

پزشکی

انقلابی در رشد و بقای کودک، یونیسف، [به همراه: باقر میرفتاحی]، تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دفتر آموزش، ۱۳۶۴
تغذیه مادر، تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دفتر آموزش، ۱۳۶۵
کالبدشناسی و فیزیولوژی برای پرستاران و پیراپزشکان، جان گیدسون، [همراه با: حسین سلمان‌زاده، فاطمه کاظم نقاش]، تهران: مجتمع علوم پیراپزشکی، ۱۳۶۵
فرهنگنامه پزشکی پیرز، [همراه با: بهمن خالقیان]، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹



Lines and Dots
Farahmarz Soleimani